

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كلام الامام ، امام الكلام ۲

مولف: سيد حسن موسوي خراساني

۱۵۶ صفحه رقعی

تابستان ۹۴

- مقدمه:..... ۷
۱. عقل..... ۹
۲. نجات..... ۱۲
۳. سئوال..... ۱۴
۴. طمع..... ۱۷
۵. عبرت..... ۲۰
۶. صله رحم..... ۲۴
۷. جوانمردی..... ۲۸
۸. صدقه..... ۳۱
۹. اخلاص..... ۳۶
۱۰. سرانجام..... ۳۹
۱۱. معرفت..... ۴۲
۱۲. هدایت..... ۴۵
۱۳. حق..... ۴۸
۱۴. شک..... ۵۱
۱۵. تربیت..... ۵۴
۱۶. شهادت..... ۵۸
۱۷. تملق..... ۶۱
۱۸. دعا..... ۶۵
۱۹. نماز..... ۶۹

۲۰. محبوبیت ۷۳
۲۱. ذکر ۷۶
۲۲. دلیری ۸۰
۲۳. ولایت ۸۴
۲۴. سرزنش ۸۷
۲۵. نیکی ۹۰
۲۶. گناه ۹۴
۲۷. نصیحت ۹۷
۲۸. قناعت ۱۰۲
۲۹. بزرگواری ۱۰۷
۳۰. هشدار ۱۱۱
۳۱. عذرخواهی ۱۱۵
۳۲. منافق ۱۱۹
۳۳. زندگی فانی ۱۲۴
۳۴. ارزش ۱۲۹
۳۵. عزت ۱۳۵
۳۶. امیدواری ۱۳۸
۳۷. ترس ۱۴۱
۳۸. خیانت ۱۴۴
۳۹. فرصت ۱۴۷
۴۰. حرص ۱۵۱

مقدمه:

به ما گفته اند هر گاه فتنه ها به شما حمله ور شد و هر زمانی که هوای زندگی تیره و تار شد به قرآن متوسل شوید و می دانیم که قرآن و عترت دو بال پروازند که در سفارش رسول خدا با هم از آن ها یاد شده است و تحت عنوان ثقلین یعنی دو شیء گرانبها مایه نجات بشنند و توصیه خود آن بزرگوار است که از امروز تا صحنه قیامت اینان باید با هم باشند و هرگز از هم جدا نشوند

مجموعه دیگری که پیش روی شماست جلد دوم کتاب

کلام الامام ، امام الکلام

دارای چهل حدیث و داستان و درس زندگی است که امید است اولاً مورد رضای خدا و پسند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گیرد و ثانیاً برای حل برخی از مسائل دینی و روحی روانی مؤثر واقع شود در خواستمان از اهل فن تذکر و راهنمایی و دعای خیر است.

والسلام

سید حسن موسوی خراسانی

رمضان المبارک ۱۴۳۶

۱. عقل

قال علی علیه السلام: لا مال أعودُ مِنْ الْعَقْلِ

هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست^۱

داستان

در ماجراجویی منافقین به رهبری عبدالله بن ابی که سر دسته منافقان مکه بود عمر بن خطاب از پیامبر خواست که دستور بدهد که عبدالله بن ابی را بکشند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود صلاح نیست زیرا می گویند پیامبر یاران خود را می کشد این مصلحت اندیشی رسول

^۱ - غررالحکم ودرر الکلم صفحه ۴۰۸

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آماده شدن اوضاع بود عبدالله ابن ابی وقتی به مکه آمد آنچنان از چشم مردم افتاد که مورد سرزنش قرار می گرفت و پس از مدتی ذلت هم از دنیا رفت پیامبر به عمر بن خطاب فرمود روزی می خواستی اجازه دهم که عبدالله را به قتل برسانی و اگر آن روز او به قتل می رسید عده ای متاثر شده و به حمایت از او بر می خاستند اما امروز به گونه ای از او متنفرند که اگر دستور قتل بدهند بلافاصله او را می کشند.

از بهترین نعمات الهی بر بشر نعمت عقل است و می گویند اولین مخلوق عالم عقل می باشد بوسیله عقل خدا پرستش می شود، با ابزار عقل انسان از ضررها جلوگیری می کند و به سبب نعمت عقل آخرت را کسب می کند و به قول خواجه عبدالله انصاری الهی آنرا که عقل دادی چه ندادی و آنرا که عقل ندادی چه دادی؟! در سخن معصوم است که هیچ ثروتی سودمند تر از عقل و خرد نیست و

نیز فرموده اند: بالاترین بی نیازی خردمندی است و بزرگترین فقر و بینوائی بی عقلی و حماقت است.

درس زندگی:

عقل نعمتی خدادادی است و برای ما همچون چراغی فراراهمان قرار داده شده تا این که راه را از چاه تمیز داده و به بیراهه نرویم، خوب است روی این چراغ پرفروغ و خدادادی را با گرد و خاک تعصب و گل و لای محیط زدگی و پوشش خودبرتربینی نپوشیم و شیشه ی این چراغ را با سنگ روشن فکرمآبی نشکنیم و از آنجا که هرچه را عقل خوب و پسندیده می داند دین نیز آن را می پسندد و هرچه ناپسند عقل است شرع هم آن را با واژه حرام و مکروه مذموم قرار داده است تابع دین و دینداری باشیم.

۲. نجات

قال علی علیه السلام: رَبِّ جَاهِلٍ نَجَاتُهُ جَهْلُهُ

چه بسا جاهلی که نجاتش در نادانی اوست.

داستان

قبیله معروف بنی سلیم در مکه صاحب بت مخصوص بودند و به قدری به این بت اهمیت می دادند که برایش مراقب تعیین کرده بودند شخصی به نام غاوی بن عبدالعزی مراقب این بت مخصوص بود این خدمتکار روزی پای این بت نشسته بود ناگهان دید دو روباه آمدند و پاهای خود را بلند نمودند و بر سر و روی بت ادرار کردند او در همان لحظه بت و بت پرستی را باطل دانسته و شعری سرود که مضمونش چنین است. آیا

پروردگار است آن که دو روباه بر سر او ادرار می کنند؟! و به راستی خار است کسی (بتی) که روباهها بر او ادرار می کنند! سپس آن بت را شکست و با عجله خود را به حضور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانید و ماجرا را به عرض حضرت رساند حضرت پرسیدند سمت چیست؟ گفت: غاوی بن عبدالعزی (یعنی گمراه پسر بنده بت عزی) و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر این بیداری و نجات او نامش را عوض کرد و شد راشد بن عبد ربه^۱

^۱ - داستانهای صاحبجلان صفحه ۱۴۶

۳. سؤال

قال علی علیه السلام: ما من شیء أحبَّ إلى الله سبحانه من أن

یسائل

هیچ چیز نزد خدا دوست داشتنی تر از این

نیست که از او درخواست شود^۱

داستان

امام صادق علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام در خصوص اینکه به دنبال حرص به دنیا رفتن مانند عمل کرم ابریشم است که هرچه بیشتر به دور خود می تند راه بیرون آمدنش سخت تر می شود تا از غصه بمیرد سپس امام

^۱ -غررالحکم ودررالكلم صفحه ۴۰۸

صادق (علیه السلام) به فرازی از نصیحت لقمان به پسرش اشاره کرد که گفت پسر جان! مردم قبل از تو برای فرزندانشان اموالی انباشتند ولی نه آن اموال باقی ماند و نه آن فرزندان باقی ماندند بدان که تو همچون بنده مزد بگیری هستی که او را به کاری دستور داده اند و مزدی برای کارش وعده داده اند بنابراین کار خود را تمام کن و تمام مزد خود را بگیر در این دنیا مانند گوسفندی نباش که در میان زراعت سبزی افتاده و آنقدر از آن می خورد تا چاق گردد و مرگش همراه چاقی اش باشد ... و بدان که فردای قیامت در برابر عدل الهی قرار می گیری از چهار چیز از تو سؤال و بازخواست می کنند:

- ۱- جوانیت را در چه راه به پایان رساندی؟
- ۲- عمرت را در چه راه تمام کردی؟
- ۳- مالت را از چه راهی بدست آوردی؟

۴- و آن را در چه راهی مصرف نمودی؟ و...^۱

درس زندگی:

از آنجا که همه چیز را همه کس نمی دانند باید سوال کردن جزء زندگی ما گردد که امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمود:
إِسْأَلٌ تَعَلَّمَ: پپرس تا بدانی. و گفته اند پرسش کلید دانش است و در ادامه به این نکته نیز باید توجه داشت که خوب سوال کردن کمک خوبی به دانستن می کند که رسول اکرم اسلام فرموده است: **حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ** خوب پرسیدن نیمی از دانش است. گاهی با تصور این که سوال کردن دلیل کوچکی و خفت است مطلبی را که نمی دانیم نمی پرسیم در حالی که گفته اند پرسیدن عیب نیست ندانستن عیب است.

پپرس آن چه ندانی که ذلّ پرسیدن

دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی^۲

^۱ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۴

^۲ - سعدی

۴. طمع

قال علی (علیه السلام): ثَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

نتیجه طمعکاری خواری دنیا و آخرت است.^۱

داستان

پس از پیامبر وقتی ابوبکر برمسند خلافت نشست باغ فدک که ملک ارثی فاطمه بود را گرفتند و غصب کردند فاطمه به امر علی از خلیفه طلب ارث پدری اش را کرد ابوبکر گفت: پیامبران ارث نمی گذارند. فاطمه فرمود: آیا سلیمان از پدرش داوود ارث نبرد؟ و وَرَثَ سلیمان داوود

^۱ - غرر الحکم و درر الکلم صفحه ۳۷۲

ابوبکر خشمگین شده و باز همان حرف را تکرار کرد که انبیاء ارث نمی گذارند فاطمه فرمود آیا خدا در قرآن نفرموده که **يُوصِيكُمُ اللَّهُ اَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْاُنثٰى**؟ ابوبکر باز همان جواب را داد که پیامبران ارث نمیگذارند. فاطمه با استدلال قرآنی حق خود را ثابت کرد ولی آنان به طمع حکومت و مال و منال دنیا، باغ را پس ندادند.^۱

درس زندگی:

امیر مؤمنان فرمود: انسان طمعکار در بند ذلت و خواری گرفتار است^۲ و بزرگان گفته اند طمع و عزت با یکدیگر سازگاری ندارند:

آزادگی و طمع به هم ناید

^۱ - کشف الغمه جلد ۲ صفحه ۳۷

^۲ - نهج البلاغه حکمت ۲۲۶

من کرده ام آزمون به صدبار

انسان با بلندپروازی هایی که از باب طمعکاری می

کند به جایی نمی رسد و گدای دست دیگران می شود:

ار حریصی گدای ره باشی

باش قانع که پادشه باشی

طمع و حرص دو واژه ی نزدیک به هم هستند و هیچ

کدامشان به عاقبت به خیری انسان نمی اندیشند زیرا هر

دو صفت زیاده خواهند و امام صادق (علیه السلام) فرمود: من لم

يقنع لا يشبع^۱ و گفته اند حریص با جهانی گرسنه است و

قانع به نانی سیر. حکما درباره ی حریص که سیر شدن

در او معنا ندارد گفته اند:

روده ی تنگ به یک نان جوین پر گردد

نعمت روی زمین پر نکند دیده ی تنگ^۲

^۱ - کافی، جلد ۸، صفحه ۲۴۳

^۲ - سعدی

۵. عبرت

قال علی علیه السلام: ما اکثر العبر و اقل الاعتبار

چه بسیار است پندها و چه کم است پند گرفتن ها

داستان

دیوانه ای شاهی را نصیحت کرد و آن بدینگونه بود که در زمان های قدیم پادشاهی که بر تمام جهان حکومت و حکم رانی داشت روزی به مردی که خود را بدیوانگی زده بود برخورد و به او گفت: از من چیزی بخواه. دیوانه گفت: این مگس مرا اذیت می کند او را دور کن که آزارم ندهد! شاه فریاد زد: ای دیوانه چیزی از من بخواه که توان انجام آنرا داشته باشم. دیوانه لبخندی زد و

گفت: وقتی تو قدرت بر مخلوق کوچکی مثل مگس نداری پس چگونه از تو چیزی بخواهم؟!^۱

تو آنی کزان یک مگس رنجه‌ای
که امروز سالار و سرپنجه‌ای

داستانی دیگر

می گویند یکبار شخصی سوسکی سیاه و بد بو را دید که در لسان عربی خنفساع نامیده می شود و از خدا گلایه کرد که خدایا این خنفساع را چرا آفریدی آن مرد پس از مدتی بیمار شد به پزشکان مختلفی برخورد و از آنها مداوا گرفت و خوب نشد از رهگذری که در طب دستی داشت خواست که مداوایش کند و او وقتی مرضش را دید گفت باید بروید یک خنفساع بیاورید و

^۱ -داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۶۱

وقتی آوردند و معالجه جواب داد گفت خداوند می خواست به من بفهماند که پست ترین مخلوقاتش می تواند بهترین داروها باشد!^۱

درس زندگی:

رسول اکرم ﷺ فرمود: (الْمُؤْمِنُ لَا يُدْغُ مِنْ حُجْرٍ مَرَّتَيْنِ) یعنی مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.^۲ اگر به دیده ی عبرت به دنیا بنگریم عالم را عبرت خانه خواهیم دید و بزرگان دین گفته اند اگر از عمر انسان های قبل از خودت عبرت بگیری مانند آن است که چندبار در دنیا عمر کرده ای. فردوسی می گوید:

جهان سر بسر حکمت و عبرت است

^۱ -داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۶۹

^۲ -بحار، جلد ۲۰، صفحه ۱۴۴

و اهل حکمت و نصیحت گفته اند: اگر یک بار
مغبونم کردی کور شوی، اگر دو بار مغبونم شوی خودم
کور شوم!

علی (علیه السلام) فرمود: همانا دنیا سرای نابودی، سختی،
دگرگونی و پندپذیری است^۱.

^۱- نهج خطبه ۱۱۴

۶. صلہ رحم

قال علی علیه السلام: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعْتُمْ

پیوند با خویشان کنید اگرچه آنها با شما قطع
رابطه کرده اند.

داستان

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که حضرت امام علی علیه السلام از مدینه به سوی بصره برای جنگ جمل حرکت کرد در راه به محل دفن ابوذر غفاری رسید در آنجا مردی پیش آمد و عرض کرد ای امیر مؤمنان! من از طایفه خود غرامت و توانی را به عهده گرفته ام، و از بعضی از آن ها کمک خواسته ام تا مواسات کنند تا من این توان را پردازم، کمک نمی کنند و می

گویند چیزی نداریم تا کمک کنیم ای امیر مؤمنان به ایشان امر فرما و وادارشان کن که به من کمک کنند. علی (علیه السلام) فرمود: آنها کجایند؟ او عرض کرد گروهی از آن ها آنجایند (اشاره به محل تجمع آنها نمود). حضرت که سوار بر مرکب بود با سرعت به سوی آن ها تاخت و عده ای که جلو بودند حضرت از آن ها سبقت گرفت تا آن که به گروه رسید به آن ها سلام کرد و پرسید چرا به فامیل خود کمک نمی کنید؟ آنها از او شکایت کردند و او از آن ها شکایت نمود تا اینکه علی (علیه السلام) فرمود: هر کسی باید با فامیل خود پیوند داشته باشد زیرا خویشان به احسان و دستگیری مالی از دیگران سزاوارترند و هر یک از یکایک فامیل باید به افراد دیگر رابطه صمیمی داشته باشند زیرا اگر حوادث روزگار یکی از آنها را از پای در آورد ولی دیگران پشت به او کنند و نسبت به او بی توجه باشند بار

کیفرشان سنگین است و اگر با یکدیگر مواسات داشته باشند حتما ماجور خواهند بود.^۱

درس زندگی:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: دواء الاحزان رؤیة الاخوان: دواى غم ها، دیدار دوستان است.^۲ صله ی رحم و دیدار دوستان مایه ی روشنی دل است البته دوستانی که ما را به یاد خدا بیندازند و بر معرفت مان بیفزایند دوستانی که دیدنشان برایمان شفای درد باشد و فزونی معلومات و کسب کمالات که گفته اند: لقای خلیل شفای علیل است. در خصوص صله ی رحم که عبارت از دیدار اقوام است گفته اند مایه ی برکت عمر و خوشحالی قیامت است.

^۱ - اصول کافی جلد ۲

^۲ - نثر الثالی، صفحه ۶۶

کدام باغ به دیدار دوستان ماند؟

کسی بهشت نگوید به بوستان ماند^۱

۷. جوانمردی

قال علی علیه السلام: عَوَّدَ نَفْسَكَ السَّمَاخَ

خویشتن را به گذشت و جوانمردی عادت بده^۱

داستان

در جنگ بدر که در سال دوم هجری واقع شد مشرکان شکست سختی خوردند در این جنگ یکی از سران شرک بنام ابوالبختری در محاصره اسلام قرار گرفت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرد که ابوالبختری را نکشند زیرا در آغاز بعثت در عین این که مشرک بود مشرکان را از آزار رساندن به پیامبر باز می داشت و در نقض قطعنامه

^۱ - غرر الحکم و درر الکلم صفحه ۳۰۱

مشرکان درباره قتل پیامبر کوشش می نمود این چنین رسول الله ﷺ به حفظ ارزشها می پرداخت و با جوانمردی منحصر به فرد خودش از ارزشها حفاظت می فرمود.

درباره خصوصیت های اخلاقی افراد جوانمرد گفته اند، قدر و ارزش هر کسی به میزان همت او و صداقتش به میزان مردانگی او می باشد.

درس زندگی:

از صفات پسندیده ای که برای مردان خدا گفته اند جوانمردی و غیرت است که فرموده اند: **إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيْمَانِ**. سخاوت و جود را نیز از تبعات صفت جوانمردی شمرده اند و گفته اند **نعم السجیة السخاء**. سخاوت چه صفت خوبی است^۱. گاهی جوانمردی

^۱ - غررالحکم

ایجاب می کند که انسان از خودگذشتگی کرده و دیگران را بر خود ترجیح دهد که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

السَّخَاءُ مِنَ اخْلَاقِ الْاَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْاِيْمَانِ

بخشنده‌گی از صفات پیامبران و ستون ایمان می باشد.

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به زوجود^۱

۸. صدقه:

قال علی عليه السلام: صدقة السر تُطفئ الخطيئة

صدقه پنهانی آتش گناه را خاموش می کند^۱

داستان

علامه و عارف بزرگوار آیت اله علامه سید علی قاضی رحمته الله استاد علامه طباطبایی رحمته الله صاحب تفسیر المیزان روزی در کوچه ای از کوچه های نجف اشرف عبور می کرد در حالی که چند عدد کاهوی پلاسیده و زرد در دستشان بود و به خانه می رفتند یکی از شاگردانشان ایشان را دید و پرسید که چرا کاهوی زرد خریده اید؟

^۱ - غرر الحکم و درر الکلم صفحه ۳۴۷

فرمود این کاهو فروش محله فقیراست من فکر کردم اگر پولی بدون عوض و رایگان به او بدهم شخصیتش جریحه دار می شود وانگهی شاید به این کار عادت کند این کاهو ها را هم کسی نمی خرد و مجبور است به سطل زباله بریزد ولی من اینها را می خرم که پولی به دستش بیاید و به خانه میبرم آن قسمت هایی که قابل استفاده است را می خورم.^۱ از جمله صفات پسندیده برای هر انسانی این است که در مسیر فطرت خدادادی خودش حرکت کند و هر آنچه او می پسندد را انجام دهد، فطرت سالم انسان را به سوی کارهای سالم می کشاند، کمک به نیازمندان در هر قوم و ملتی پسندیده است و مایه آرامش روح و روان ملت ها و انسان ها می شود.

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۵۶

در اسلام این کمک با نام صدقه و به صورت مستمر و همیشگی قرار داده شده است در قرآن آنجا که اوصاف انسان های خوب را می شمرد می فرماید: **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ** یعنی آنان کسانی اند که در اموالشان حق معلوم و مشخصی برای افراد سائل و محروم قرار دارد. نقش شخصی و اجتماعی این کار بر کسی پوشیده نمی باشد.

صدقه ده برابر اجر الهی دارد، نمونه های فراوانی را سراغ داریم که مبلغی را در راه خدا پرداخته اند و سپس ده برابر آن در همین دنیا نصیبشان شده است.

مرحوم آقای شیخ محمد تقی بهلول رحمته الله که برای مردم ایران شخصیتی شناخته شده بود و رهبری انقلاب علیه کشف حجاب از مسجد گوهر شاد مشهد را بر عهده داشت گفت: در یک موقعیت تمام محتوای جیبم را که ده

دینار بود به فقیر دادم و پس از چند ساعت درست از ممری با عزت مبلغ صد دینار بدستم رسید که همان وعده خدا را بیادم آورد که ثواب ده برابری میدهد.

درس زندگی:

در اعتقادات قرآنی ما مسئله ی صدقه چنین است که

و مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ

هر چیزی را انفاق کنید خدا جای آن را پر می کند.^۱
 صدقه از ریشه همان صداقتی است که انسان در ازدواج نیز نشان می دهد و نسبت به فقرا و مستمندان ابراز همدردی کردن و آنان را از خود دانستن است. گفته اند اگر تمامی مکلفین تکلیف زکوٰه مال خویش که آن هم نوعی صدقه است را اداء می کردند هرگز فقری در جامعه نمی ماند. در تعریف صدقه ی مخفی و آشکار

مطالبی از بزرگان دین نقل شده که اجر دنیوی آن دفع
حداقل هفتاد بلا از خانواده و جامعه است و نیز مایه
خاموشی آتش غضب الهی در قیامت می شود.

۹. اخلاص

قال علی علیه السلام: الأَخْلَاصُ خَيْرُ الْعَمَلِ

اخلاص، بهترین کار است.

داستان

محدث قمی رحمته الله که کتابش به نام مفاتیح الجنان در همه خانه های ما موجود است عالمی بزرگوار و بسیار مخلص بود که قبر شریفش در حیاط صحن امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از غرفه ها در کنار استادش واقع است در زمستان سردی در مشهد مقدس در مسجدی منبر می رفت روزی جمعیت فراوانی در مسجد جمع شدند تا از سخنرانی معظم له استفاده کنند ایشان وقتی برای منبر آمد همین که پرده مسجد را بالا زد و

جمعیت زیادی که در انتظار او بودند را دید به خانه برگشت و از منبرش صرف نظر کرد فردا وقتی از ایشان پرسیدند فرمود: وقتی جمعیت زیاد مسجد را دیدم در من حالت وسوسه و خوش آمدن پیش آمد لذا برای سرکوب این صفت نفسانی برگشتم.^۱

درس زندگی:

رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود: **أَخْلَصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ...** اعمال خود را برای خدا خالص کنید زیرا خداوند نپذیرد مگر آن چه را که خالص برای او باشد.^۲ نشانه ی مسلمان واقعی همان اخلاص اوست چرا که وقتی خدا را شناخت می داند که اگر کاری را در راه او انجام داد او می بیند. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: نماز به قیام و قعود تو

^۱ - داستان های صاحب دِلان صفحه ۱۵۴

^۲ - کنز العمال، حدیث ۵۲۵۸

نیست بلکه نماز آن است که از روی اخلاص و تنها برای خداخواهی باشد. آری به همین خاطر است که گفته اند: از علی آموز اخلاص عمل. رفتار آن مولا با عمرو بن عبدود که آب دهان انداخت دلیلی بر اخلاص آن بزرگوار است. رسول خدا ﷺ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِاللَّحْشِيِّ رَضِيَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را به جای اشهد می پذیرد و می فرماید این سین به جای شین به خاطر اخلاصش پذیرفته است.

۱۰. سرانجام

قال علی (علیه السلام): أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ

خرمندترین مردم کسی است که بیشتر در
عاقبت کارها بنگرد.

داستان

امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا در میدان افتاده و تمام بدن مبارکش مجروح بود بسیار تشنه بود. آب طلبید، در این میان شخصی ناپاک به طعنه گفت: آیا می بینی که آب فرات همچون شکم ماهیان موج میزند از آن نخواهی آشامید، امام در اوج ناراحتی از این همه نامردمی نفرینش کرد و عرض کرد خدایا این شخص را در شدت تشنگی بمیران. بعد از مدتی همین شخص ناپاک به بیماری

تشنگی مبتلا شد به گونه ای که هرچه آب می نوشید همچنان تشنه بود و بالاخره آن قدر آبش دادند که از دهانش بیرون می آمد یعنی اندرونش پر از آب بود و با تمام ذلت و خفت و تشنگی مرد.^۱

درس زندگی:

در دستورات رسول مکرم اسلام ﷺ است که: إذا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَذُتْ عَاقِبَتُهُ... هر گاه تصمیم به انجام کاری گرفتی به سرانجام آن بیندیش اگر خیر بود در انجامش شتاب کن و اگر شر بود از انجامش دست بردار.^۲ عاقبت اندیشی کاری عقلانی است زیرا عقلا گفته اند اول عمق آب را بپرس بعد در آن شنا کن.

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۴۹

^۲ - بحار، جلد ۱۸، صفحه ۳۴۲

به هر جایی که خواهی در شدن را

نگه کن راه بیرون آمدن را^۱

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: **مِلَاكُ الْعَمَلِ خَوَاتِيمُهُ**:

ملاک هر کاری سرانجام آن است.^۲

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمه است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود^۳

بزرگان گفته اند: گدای نیک فرجام، به که پادشاه بد

فرجام^۴.

۱- ناصر خسرو

۲- اختصاص، صفحه ۳۴۳

۳- حافظ

۴- سعدی

۱۱. معرفت

قال علی عليه السلام: المعرفة نور القلب

شناخت روشنایی دل است.^۱

داستان

زراره بن اعین از شاگردان خاص امام صادق عليه السلام می گوید امام صادق عليه السلام فرمودند: برای قائم ما قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، و مردم در این زمان نسبت به وجود او شک می کنند عرض کردم فدایت شوم در چنین زمانی تکلیف ما چیست؟ فرمود: وقتی این زمان را درک

۱- غررالحکم ودررالكلم صفحه ۵۵۰

کردی بر خود عهد کن که این دعا را بخوانی. اللَّهُمَّ
عَرَّفَنِي نَفْسَكَ...

که معنایش این است که خدایا خودت را به من
بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی پیامبرت را
نشناخته ام و خدایا پیامبرت را به من شناسان که اگر
پیامبرت را نشناسم حجت تو را نشناخته ام خدایا حجت
خودت را به من شناسان که اگر حجت خود را به من
شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.^۱

درس زندگی:

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: لا معرفة کمعرفتک بنفسک
هیچ شناختی مانند خودشناسی نیست^۲

^۱ - احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۳۲۲

^۲ - تحف العقول، صفحه ۲۸۶

شاعر می گوید:

اندرین ره که راه مردان است

هرکه خود را شناخت، مرد، آنست^۱

معرفت و شناخت همان جوهر و بلکه گوهر وجودی

انسان می باشد، معرفت شعبه ای از عقل و ثمری از

درخت خرد است. امام هشتم (علیه السلام) فرمود: برترین خرد

همان خودشناسی انسان است.^۲

در هر رشته ای از علوم بخواهیم وارد شویم و یا به

هر جامعه ای بخواهیم ورود کنیم باید در ابتدا ان علم یا

آن جامعه را بشناسیم و بازده کاری که می خواهیم شروع

کنیم را بدانیم. در دعاها همواره با جمله اللهم عرفنی

نفسک درخواست معرفت و شناخت داشته باشیم.

^۱ - سنایی

^۲ - بحارالنوار، جلد ۷۸، صفحه ۳۵۲

۱۲. هدایت

قال علی علیه السلام: أَيْهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ
الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ

ای مردم در مسیر هدایت از کمی اهلس وحشت
نکنید

داستان

سختی کار انبیاء الهی و اولیاء در مسیر هدایت را همگان می دانند ولی خوب است به صبر این اولیاء در این مسیر خطیر نیز اشاره کنیم: حضرت نوح ۹۵۰ سال پیامبری کرد و هرچه قومش را دعوت کرد لجوجانه برخورد کردند یک روزی شخصی گلوی حضرت را

گرفت و فشرده به حدی که به زمین افتاد اما آن بزرگوار در مقابل چنین گستاخی به خدا عرض کرد:

اللهم اغفر لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خدایا قوم مرا ببامرز زیرا اینها نادانند.

البته آنان کارد رابه استخوان رساندند تا جایی که دیگر مستوجب عذاب الهی شدند و قهر خدا آنها را گرفت.

درس زندگی:

هدایت همان چیزی است که پس از نعمت از خلقت به عنوان اولین نعمت از سوی خدای کریم برایمان قرار داده شده است. **الذی خَلَقَ فَسَوَى وَ الذی قَدَّرَ فَهَدَى** خدایی که آفرید و میزان و سالم آفرید پس مقدر نمود و هدایت نمود برای این که انسان از مسیر دور نشود خداوند هدایتگرانی از جنس خود او آفرید تا او را همواره هدایت و راهنمایی کنند که خیل مقدس انبیا و

اولیا از این جمله اند و هدایت را بهترین هدیه ی الهی
قرار داده اند.

امیر مومنان علیه السلام فرمود:

نعم الهدية الموعظة

پند و اندرز هدیه ای گرانبهاست^۱.

^۱- غرر الحکم

۱۳. حق

قال علی علیه السلام: الحقُّ أفضلُ سبیلٍ

حق برترین راه است

داستان

یکی از کافران در جنگ بدر بدست یک نفر از اصحاب پیامبر به نام صهیب کشته شد در این میان یک مسلمان فرصت طلب زودتر به محضر پیامبر آمد و گفت: فلانی را من کشتم، پیامبر از خبر کشته شدن آن کافر خوشحال شد عمرو عبدالرحمن از ماجرا مطلع شدند و به صهیب گفتند برو به پیامبر گزارش درستش را بده و بگو که من آن دشمن را کشته ام و فلانی دروغ گفته است صهیب که مرد مخلصی بود گفت: برای خدا این

کار را کرده ام فرقی نمی کند عمرو عبدالرحمن خودشان آمدند و ماجرا را به پیامبر گفتند پیامبر از صهیب سؤال کرد که آیا چنین بوده است؟ صهیب عرض کرد آری به همین مناسبت آیه ۲ و ۳ سوره صف نازل شد یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید خدا سخت دشمن دارد که بگوئید آنچه را که انجام نداده اید.

درس زندگی:

حق از جمله مطالباتی است که همگان دارند لیکن در چه مقوله ای و از چه کسی و در چه حد و حدودی مورد بحث است. نوعا هر کسی خود را صاحب حق و حقوق می داند و برای به دست آوردن آن تلاش می کند و کمتر هم به آن می رسد. پذیرفتن حق و حق را به حق

دار دادن و حق دیگران را رعایت کردن و از حق خویش گذشتن و تلخ بودن حرف حق مطالبی است که در مسیر زندگی روزمره ی همه ی ما همه روزه پیش می آید و آن نکته ای را که خوب است بدانیم این است که حق ماندنی است و باطل رفتنی که فرموده اند: **لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ**: ماندگاری از آن حق است و برای باطل تنها آمدن و رفتنی است.^۱

^۱. غررالحکم، حدیث ۲، صفحه ۲۵۴

۱۴. شک

قال علی علیه السلام: ثَمْرَةُ الشَّكِّ الْحَيْرَةُ

نتیجه شک حیرت و سرگردانی است

داستان

لقمان حکیم به فرزندش چنین موعظه کرده است. پسر جان! اگر درباره مرگ و مردن شک داری خواب را از خود دور کن! که یقیناً این کار عملی نیست پس مرگ نیز حتمی و اجتناب ناپذیر است. اگر درباره روز قیامت تردید داری بیداری را از خودت دفع کن! در صورتی که چنین قدرتی هم نداری و اگر در این دو مورد اندیشه کنی خواهی دید که جان تو در دست دیگری است زیرا خواب

به سان مرگ است و بیداری پس از خواب همچون
برانگیخته شدن روز قیامت.^۱

درس زندگی:

شک و دو دلی ضد یقین است و باعث تزلزل و
سرگردانی است. انسان شک کننده را در قالب راننده ای
تصور کنید که با سرعت حرکت می کند و به چهارراه
می رسد و هنوز نمی داند به کدام طرف باید بپیجد.
چنین راننده ای به یقین هم به خودش و هم به دیگران
خسارت خواهد رساند. شک سرآغاز وسواس است و
موجب سستی عقیده. انسان شکاک هرگز نمی تواند
تصمیم درستی بگیرد و نسبت به همه چیز بدبین است.
اگر انسان به آینده ای که خدا برایش در نظر گرفته و با

^۱ - المخازن جلد ۱ صفحه ۲۷۸

انا الیه راجعون آدرس آن را داده یقین نداشته باشد یقیناً
به بیراهه خواهد رفت.

۱۵. تربیت

قال علی علیه السلام: مَنْ عَمِلَ اهْتَدَى

کسی که عالم (به رموز تربیت) شد هدایت یافت

داستان

امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:
خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی و
نیکوکاری کمک کند شخصی سؤال کرد چگونه؟
حضرت فرمودند:

- ۱- آنچه که فرزند در حد توان خود انجام داد از او
- بپذیرد ۲- بیش از حد قدرت فرزند از او چیزی
- نخواهد ۳- فرزند را به گناه و طغیان وادار نکند

۴- به کودک دروغ نگوید و از کارهای احمقانه در نزد کودک دوری کند.^۱

تربیت در انسان با بیدار کردن عقل آدمی و آگاه کردن او به عواقب کار پیاده شدنی و مقدر است و در حیوانات نیز با به کارگیری همت مقدر و امکان پذیر می باشد تربیت برای تمامی سنین عمر لازم و ممکن است اما در دوران کودکی مؤثر تر می باشد. که در روایات هم از این دوران تشبیه به نهال بودن درخت شده که اگر راست یا کج پرورش یافت یقیناً برای همیشه همچنان پیش خواهد رفت و حتی در ضرب المثل‌های فارسی گفته اند: بچه عزیز است، تربیت او عزیز تر است.

درس زندگی:

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۶۳

تربیت مسئله ی مهمی است که از دوران کودکی بلکه طفولیت و حتی قبل از آن از دوران جنینی شروع می شود و تا آخرین روزهای عمر نیز ادامه دارد. تربیت تنها به پرورش اندام و جسم نیست زیرا آن را تربیت بدنی می گویند بلکه تربیت روحی و اخلاقی هم از ضروریات تمامی عمر بشر است. رسول اکرم اسلام ﷺ فرمود: اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم به فرزندان خود احترام بگذارید و آن ها را نیکو تربیت کنید^۱. امروز بر خلاف دستورات دین، تربیت را فقط به نان و آب و لباس و امکانات بچه تفسیر می کنیم و در نتیجه از توقعات و نیازهای روحی فرزندان غافلیم و این باعث عزیز دردانه شدن بچه ها و عنقریب بزرگ ها می

^۱-کنز، حدیث ۴۵۴۱۰

شود و بلیه ای برای کل جامعه خواهد بود. ظریفی چنین می گوید:

تمتعی که من از فضل در جهان بردم

همان جفای پدر بود و سیلی استاد (ظہیر)

فرزندان از سوی والدین بر دو نوع تربیت می شوند:

۱- تربیت مستقیم با امر و نهی، ۲- تربیت غیرمستقیم با دیدن رویه و روش والدین.

فرزند همان کند به هر حال

کز مادر خویش و از پدر دید

۱۶. شهادت

قال علی علیه السلام: إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ

همانا بهترین مرگ ها کشته شدن در راه
خداست

داستان

سال نهم هجری مسلمانان در جنگ تبوک با کمال پیروزی از نواحی روم به مدینه بازگشتند روز به روز بر رونق اسلام افزوده می شد عروه بن مسعود ثقفی که یکی از سران قبیله ثقیف بود و در طائف زندگی می کرد قبل از پیامبر از تبوک به مدینه به حضور پیامبر رسید و قبول

اسلام کرد و از پیامبر اجازه خواست تا به سوی طائف برود و قبیله خود را به آئین توحید دعوت کند پیامبر فرمود: ترس آن را دارم تا جانت را از دست بدهی او گفت قبیله من مرا از چشمشان بیشتر دوست می دارند به سوی قبیله اش رهسپار شد قوم او که در جهل و تعصب غوطه ور بودند تصمیم گرفتند عروه را در خانه خودش که مشغول تبلیغ است بکشند و او را تیر باران کردند عروه در حال جان سپردن گفت مرگ من کرامتی است که رسول خدا ﷺ مرا به آن آگاه کرد و خون او که اولین شهید طائفه ثقیف بود باعث تحول عمیقی در این طائفه گردید که بت و بتخانه آنها به هم ریخت.^۱

درس زندگی:

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۵۸

شهادت واژه ای بس مقدس و مرگی انتخابی است که عده ای اهل معامله ی با خدا جانشان را به خدا دادند و گرفتند آنچه را که ما نمی دانیم ولی خدا و او می دانند. می گویند پس از مردن، کسی را آرزوی بازگشت به این جهان نیست جز شهداء راه خدا که مقام والای شهادت را می بینند و آرزوی برگشت به دنیا و دوباره شهید شدن می کنند. می گویند تمامی گناهان شهیدان بخشیده می شود. شهیدان در قیامت شاهد بر اعمال دیگران و شفیعان امت هستند. نقش شهیدان کربلا نقش مبقیه ی دین است که گفته اند الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء اسلام با زحمت نبی اکرم پا گرفت و با خون حسین بن علی علیه السلام بقاء یافت.

مرگ های بدون شهادت قابل مقایسه با مرگ در راه خدا و شهادت نیست که گفته اند:

۱۷. تملق

قال علی عليه السلام: الثناء بأكثرٍ من الاستحقاق
ملقٌ...

ستایش بیش از شایستگی تملق و چاپلوسی است

داستان

روزی شخصی از (ابن ابی یعلی قاضی) اهل کوفه سؤال کرد: مقداری از فضائل معاویه بن ابی سفیان را بگو:

او پاسخ گفت: از فضائل معاویه اینکه پدرش ابوسفیان با پیامبر ستیز و نبرد کرد خودش با وصی پیامبر علی عليه السلام

جنگید و مادرش هند جگرخوار جگر عموی پیامبر حضرت حمزه را به دهان کشید و قطعه قطعه کرد و پسرش یزید سر مقدس حسین (علیه السلام) را برید چه فضیلتی بالاتر از اینها می خواهی؟ حکیم ثنائی چه زیبا سروده است:

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید؟

پدر او دُر دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود بناحق، حق داماد پیمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیمبر بُرید

برچنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

لعن الله یزیداً و علی آل یزید!^۱

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۸۲

درس زندگی:

تملق از صفات بسیار ناپسندی است که در هیچ جامعه و تاریخی ممدوح و پسندیده نبوده است. از همه ی تملق ها بدتر تملق و خودستایی و تعریف از خود است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّهُ يَكْرَهُ لِلْعَبْدَانِ يُزَكِّي نَفْسَهُ

برای بنده ی خوب نیست که خود را بستاید^۱.

در قرآن مجید آمده است که خودستایی نکنید که خدا پرهیزکاران را بهتر می شناسد^۲. اهل ظرافت گفته اند: دارد هزار دُر صدف و دم نمی زند
یک بیضه، مرغ دارد و فریاد می کند!

اگر دیگران مدح تو کردند باور مکن.

^۱ - امالی صدوق، صفحه ۱۸۱

^۲ - نجم، ۳۲

امام باقر علیه السلام فرمود: **إِنْ مَدَحْتَ فَلَا تَفْرَحْ**^۱.

افلاطون می گوید: هر که مدح تو به چیزی کند که در تو نباشد چون از تو برنجد ذم تو به چیزی کند که در تو نباشد^۲.

تملق مدح و ستایش بیجاست و نوعا این کار از افراد جاهل سر می زند و امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَلَا بِمَدْحِهِ

از گفتار و ستایش جاهل فریب نخور^۳.

^۱ - تحف العقول، صفحه ۲۸۴

^۲ - افلاطون، صفحه ۱۹۶۷

^۳ - تحف العقول، صفحه ۳۰۴

۱۸. دعا

قال علی علیه السلام: الدُّعَا مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ

دعا کلید رحمت و عنایت است

داستان

شخصی به نام محمد بن علی علوی می گوید در مصر بودم که از طرف خلیفه و طاغوت مصر در خطر بزرگی قرار گرفتم، به کربلا رفتم و پانزده روز به حرم امام حسین علیه السلام متوسل شدم، چند روزی تضرع کردم تا یک وقت در حالت خلسه (بین بیداری و خواب) آقا امام زمان علیه السلام را دیدم که فرمود: امام حسین علیه السلام گفته اند چرا دعا نمی کنی؟ گفتم چه دعایی بخوانم؟ آن بزرگوار دعایی را به من تعلیم داد که شب جمعه بخوانم من هم آن شب

جمعه خواندم و باز شب شنبه به خدمتش رسیدم فرمود
محمد دعایت مستجاب شد وقتی که از دعا فارغ شدی
دشمنت را کشتند.

محمد می گوید بررسی کردم دیدم که گفتند ابن
طولون دشمن را کشته است.^۱

درس زندگی:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: الدعاء انفذ من السنان
الحديد: دعا از نيزه ی تيز کارگرتر است.^۲

دعا کردن شرایطی دارد که اگر شرایط آن مهیا شد
یقیناً اجابتش مسلم خواهد بود. توفیق دعا هم از خداوند
است که گفته اند:

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۲۳

^۲ - اصول کافی، حدیث ۲، صفحه ۴۶۹

و صائب تبریزی می گوید:

به آهی می توان افلاک را زیر و زبر کرد.

یکی از شرایط اجابت دعا مظلوم واقع شدن است.

رسول بزرگوار اسلام ﷺ فرمود:

إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ

نفرین مسلمان ستم دیده، اجابت می شود.^۱

آتش سوزان نکند با سپند

آنچه کند دود دل مستمند^۲

یک نکته در اینجا قابل یادآوری است و آن این که بنا

نیست هر دعایی به اجابت برسد. حضرت علی عليه السلام

فرمود: لطف و کرم خدای سبحان با حکمت او تضاد پیدا

^۱ - اصول کافی، حدیث ۲، صفحه ۸

^۲ - سعدی

نمی کند، از این روست که هر دعایی مستجاب نمی
شود.^۱

^۱ - غرر الحکم

۱۹. نماز

قال علی علیه السلام: الصلاة حصن الرحمن...

نماز قلعه محکم خداوند رحمن است

داستان

مرحوم ثقه الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی و شیخ طوسی و طبرسی از زهری نقل کرده اند که گفت: مدتها در طلب حضرت مهدی علیه السلام بودم بودجه ها خرج کردم راه ها رفتم اما به وصال نرسیدم تا اینکه محمدبن عثمان دومین نایب خاص آن حضرت را دیدم و مدتی در خدمت این یار امام بودم سپس به او التماس کردم که مرا به خدمت امام زمان علیه السلام ببر و پاسخش منفی بود، بسیار زاری کردم و او به من گفت فردا اول وقت بیا فردا وقتی

به خدمت او رفتم دیدم همراه جوانی خوش سیما معطر است به من اشاره کرد که این است آن که در طلبش می دویدی. به محضرش شرفیاب شدم و هر چه سؤال داشتم سؤال کردم تا اینکه به خانه ای رسیدیم او داخل خانه شد و دیگر او را ندیدیم.^۱

او در این ملاقات دو بار به من فرمود: از رحمت خدا دور است کسی که نماز صبح را وقتی بخواند که ستاره ها دیده نشوند و نماز مغرب را وقتی بخواند که ستاره ها دیده شوند!^۲

درس زندگی:

نماز مهم ترین واجب و اولین سوال روز قیامت و شرط پذیرش معاد و کارت ورود به وادی فضل الهی

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۳۱

^۲ - حق الیقین صفحه ۳۰۲

است. رسول اعظم اسلام ﷺ فرمود: اول ما ينظر في عمل العبد في يوم القيمة في صلاته: در قیامت نخستین عمل بنده که به آن رسیدگی می شود نماز است^۱.

خانه ی بی نماز ویران است

گرچه آرامگاه شیران است^۲

مرز بین ایمان و کفر را نماز معرفی کرده اند.

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

هر که این هردو ندارد عدمش به ز وجود^۳

به قول بابا طاهر خوشا آنان که دائم در نمازند. نماز

ذکر خداست و امیر مومنان علی علیه السلام فرمود: ذکر خدا

مایه ی راندن شیطان است^۴. و امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- بحار الانوار، حدیث ۸۲، صفحه ۲۳۷

۲- اوحدی

۳- سعدی

۴- غرر الحکم

إِنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تَصِيبُ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ

صاعقه به یادکننده ی خدای عزوجل گزند نمی

رساند^۱.

^۱ - امالی صدوق، صفحه ۳۷۵

۲۰. محبویت

قال علی علیه السلام: مَنْ اتقى الله أَحَبَهُ النَّاسُ

کسی که از خدا بترسد مردم او را دوست دارند

داستان

به دستور حکومت بنی العباس امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان علی بن اوتاش منتقل کردند و او که با آل علی علیهم السلام عداوت و کینه دیرینه داشت می بایست از دشمنی با آن حضرت چیزی فروگذار نکند، اما در همان یک روزی که امام در بند او بود با یک نگاه مهربانانه امام به تمام وکمال دگرگون شد به طوریکه از آن پس به احترام امام سرش را بلند نمی کرد و از نظر معرفت اهل شناخت شد. آری نور محبت و عشقی که از روی صداقت

باشد در قلب این چنین فردی هم این چنین اثر مطلوبی می گذارد.^۱

درس زندگی:

محبوبیت نعمتی خدادادی است که رهبران الهی از آن برخوردار بودند و امام سجاد (علیه السلام) در خطبه ی مسجد دمشق وقتی فضائل خاندان آل عصمت را برمی شمرد فرمود یکی از لطف های خدا نسبت به ما این است که محبت ما را در دل مومنان قرار داده است. و المحبّه فی قلوب المومنین با همین محبت است که نام آن بزرگواران همچنان ورد زبان مسلمانان و شیعیان است و قبور آنان آرامگاه دل های مشتاقان با همان محبوبیت فتوای میرزای شیرازی در باب تحریم تنباکو تا عمق خانه ی شخصی ناصرالدین شاه نفوذ کرد و تهدید آیه الله کاشانی برای

^۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۱۲۳

صنعت نفت مردم را به خیابان‌ها کشید و امام خمینی انقلاب بزرگ تاریخ را به ثمر نشانید، یک هشدار که از سوی امام صادق (علیه السلام) داده شده این است که اگر دل از محبت خدا خالی باشد خداوند محبت غیر خود را به او می‌چشانند!^۱

^۱-امالی صدوق، صفحه ۵۳۱

۲۱. ذکر

قال علی عليه السلام: المومنُ دائمُ الذِكرِ، كثيرُ الفِكرِ
على النعماءِ شاكراً وفي البلاءِ صابر

مؤمن همواره به یاد خداست بسیار اندیشه می کند
بر نعمت های خدا سپاسگذار و در گرفتاری ها شکیباست

داستان

من پزشک متخصص اطفال هستم چندی قبل که در
بانکی کار داشتم در حاشیه خیابان دستفروشی که مقداری
باطری فیلم وساعت و امثال اینها را در معرض گذاشته و
حراج کرده بود دیدم که در کنار بساطش مقداری سکه
دوریالی گذاشته و من که یک تومان دادم تا دو عدد دو

ریالی بگیرم با خوشرویی دوریالی ها را داد ولی یک تومان من را نگرفت یعنی گفت اینها صلواتی است گفتم یعنی چه؟ گفت یعنی برای سلامتی خودت صلوات بفرست! از این حرکت مردمی و زیبا به خود لرزیدم، دیدم این دستفروش از من خوشبخت تر است که یک سهم از مالش را برای خدا می دهد در حالی که من تاکنون چنین اقداماتی نکرده ام مبلغ صدتومانی به او تعارف کردم نگرفت اسکناس بزرگ تر دادم دیدم اهل دنیا نیست و واقعاً این کار را برای خدا انجام داده است گفت شغل شما چیست؟ گفتم پزشکم. گفت: آقای دکتر شب های جمعه در مطب را باز کن و مریض مجانی و صلواتی بپذیر و من هم این کار را کردم تا بلو نوشتم شب جمعه مریض صلواتی می پذیرم.

درس زندگی:

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

اعقل الناس اشدهم مداراة للناس

عاقل ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.

در برخورد با مردم ضرب المثلی در عرف مطرح است که می گوید: آسیا باش، درشت بستان نرم باز ده. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر که در کار خود اهل مدارا باشد، به آن چه که از مردم می خواهد می رسد.^۱ این تذکر و یادآوری ها انسان را از خواب غفلت بیدار می کند که تا وقت دارد در این دنیا فکری برای آخرت خویش بردارد که فردا دیر است.

^۱ - بحار الانوار، حدیث ۷۵، صفحه ۶۴

قال رسول صلی الله علیه و آله: حاسبوا قبل ان تحاسبوا

پیش از آن که مورد حسابرسی قرار گیرید خود را به پای حساب کشید.^۱

اگر خویشتن را ملامت کنی

ملامت نباید شنیدن ز کس^۲

زمینه ذکر و یادآوری در دنیا فراوان است. به هر جا و

به هر چه بنگریم همانا یادآوری است و اگر این نگریستن

از روی عبرت باشد درس عبرتی خواهد بود.

^۱ - بحار الانوار، حدیث ۷۰، صفحه ۷۳

^۲ - سعدی

۲۲. دلیری

قال علی علیه السلام: ثمرة الشجاعة الغيرة

نتیجه شجاعت غیرت است

داستان

در جنگ أحد سپاه کفر از پشت سر مسلمانان هجوم آوردند و مسلمانان را غافلگیر کردند عده ای فرار کردند و چند نفر در میدان ماندند، دشمن از یک طرفند جدیدی استفاده کرده شایع کرد که پیغمبر مُرد ، برخی از مسلمان نماهای سست عنصر با یکدیگر می گفتند کاش ما از طریق عبدالله بن ابی رئیس منافقان از ابوسفیان برای خود امان نامه می گرفتیم! که امروز بدردمان می خورد! عده ای هم غمگین به کناری خزیده بودند، عده ای از منافقین

درس زندگی:

در روایت از قول نبی اکرم اسلام آمده است که فرمود: **آفةُ الشجاعة البغی: آفت شجاعت ستمگری و طغیان است!** صفت پسندیده ای همچون صفت شجاعت گاهی در افراد کم ظرفیت ایجاد سرکشی می کند و در انسان های باظرفیت خاطره های ماندگاری به جا می گذارد. در نصایح بزرگان دین گفته اند شجاع ترین افراد کسانی اند که بر هوا و هوس خود غلبه کنند و با خواسته های نفسانی خویش در ستیز باشند. در تاریخ انسان های والایی بودند که با داشتن صفت شجاعت و دلیری لحظه ها و صحنه هایی ساختند که هرگز از ذهن تاریخ کنار نخواهد رفت. افرادی از قبیل حمزه سیدالشهدا و حضرت سیدالشهدا و پس از آن ها ابوذر غفاری و پس از آن

شهید مدرس ها و امام خمینی ها را هرگز تاریخ فراموش نمی کند. اینان و امثال ایشان حقوق بزرگی به گردن بشریت دارند. اینان با دلیری از دین خدا و عزت و شرف مردم دفاع کردند و با شهادت یا تبعیدی یا زندان و یا همه ی این ها صبر کردند و زمینه ظلم دشمن را در حد توان و قدرت شان از آنان گرفتند.

۲۳. ولایت

قال علی علیه السلام: مَنْ رَكَبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ

کسی به غیر کشتی ما سوار شود غرق خواهد

شد

داستان

مهدی عباسی سومین خلیفه مقتدر عباسی برای سرپوش گذاشتن روی جنایات خود و خاموش کردن جنبش های آزادیبخش اعلام عمومی کرد که می خواهم حقوقی که از مردم بگردنم هست را اداء کنم. امام کاظم علیه السلام شنید و به او فرمود: ما بِالْ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ چِرا حقوق از دست رفته ما به ما باز نمی گردد؟ مهدی گفت: حقوق شما چیست؟ امام فرمود: فدک. گفت: حدود فدک را

مشخص کن تا به شما باز گردانم، امام فرمود: حد اول آن کوه احد حد دوم آن عریش مصر حد سوم آن سیف البحر و حد چهارمش دومه الجندل (عراق) است مهدی گفت همه اینها از حدود فدک است؟ امام فرمود: آری مهدی که سخت ناراحت شده بود و امام به او فهمانده بود که زمام حکومت همه جهان حق مسلم امام معصوم است گفت باشد تا در باره اش فکری کنیم!^۱

درس زندگی:

ولایت خدا و پیامبر و اولیاء خدا که در آیه ی شریفه ی سوره ی نساء آمده دستوری است برای اداره ی مطلوب جامعه ی دینی. اگر روزی مسیر زندگی مردمی این مسیر بود و منطقتش این بود که النبی اولی بالمومنین من انفسهم یعنی پیامبر از مومنان بر مومنان اختیاردارتر

^۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۹۴

است و کار را به دست کاردان سپرد آن روز مدینه فاضله ای که انتظارش را می کشیدند محقق خواهد شد. آری به ما گفته اند از ناهلان و نامحرمان تبعیت نکنید و لاتطع الکافرین و المنافقین^۱. زیرا قبول ولایت آنان شما را به انحراف می کشاند، حاکمیت ولایت یعنی همان حکومت پیامبر که پس از آن حضرت عده ای دنیاخواه به دلایلی و ترفندهایی خط مستقیم آن را مخدوش و خط خطی کردند تا به انحراف بکشانند و ناهلان حاکم شوند!

^۱ - احزاب، ۴۸

۲۴. سرزنش

قال علی علیه السلام: مِنْكَ مَنْ أَعْتَبَكَ

هر که تو را (به خاطر بدیهایت) سرزنش کند از

توست

داستان

بزنطی می گوید نامه ای را از حضرت رضا علیه السلام را به ابوجعفر امام جواد علیه السلام دادم در آن هنگام که هنوز امام کودک بود خواندم که نوشته بود به من خبر رسیده که خدمتکاران خلیفه، تو را از درب کوچک خانه بیرون می برند از این رو که بخل می ورزند تا از ناحیه تو خیری به کسی برسد! تو را به حقی که بر گردنت دارم هنگام وارد شدن به خانه و خارج شدن از درب بزرگ رفت و آمد

کن و همراه خود پول بردار به هر کسی از عموها که رسیدی کمتر از پنجاه دینار مده و به هرکس از عمهها که رسیدی کمتر از بیست و پنج دینار نده اگر بیشتر دادی آن با خودت است چرا که می خواهم خداوند در پرتو انفاق مقامت را بالا ببرد. فَأَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْتَارًا - انفاق کن و از اینکه از ناحیه خدای بزرگ در مضیقه زندگی بیفتی مترس^۱

درس زندگی:

سرزنش و عتاب از صفات و بلکه از امراضی است که متاسفانه همیشه در بین عده ای رواج داشته است حال دلیلش یا حسادت و یا تنگ نظری و مسائلی از این قبیل است. مثلاً افرادی از روی بخل نیکوکاران را ملامت می

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۹۸

کنند. اشحةً علی الخیر و نسبت به خیر بخیلند^۱، و برخی نسبت به کار خوب با کینه و حسادتی که دارند مانع شونده اند. مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مَعْتَدٍ أَثِيمٌ^۲. اما دستوری که به ما داده شده این است که از این گونه افراد اجتناب کرده و خیر و خوبی را رواج دهیم. قرآن مجید می فرماید: وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ، یعنی باید که شما دعوت به خیر نمایید^۳. در صفات امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که

لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ

در راه خدا هیچ ملامتی او را از پا در نیآورد.

۱- احزاب، ۱۹

۲- قلم، ۱۲

۳- آل عمران، ۱۰۴

۲۵. نیکی

قال علی علیه السلام: لافِضِیْلَةَ اَجَلٍ مِنَ الْاِحْسَانِ

هیچ فضیلتی بالاتر از نیكوکاری نیست

داستان

شخصی به نام کافور خادم می گوید یونس نقاش که از دوستان و خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بود روزی به حضور امام رسید در حالی که بسیار مضطرب بود عرض کرد ای مولای من به تو در مورد خانواده ام وصیت می کنم که به آنها لطف داشته باشید امام فرمود چه خبر شده یونس عرض کرد می خواهم از این دنیا بروم حضرت فرمود مگر چه شده است؟ یونس گفت: خلیفه ظالم فرزند ظالم نگین انگشترش را فرستاده که

سخنی بر آن نقش کنم مشغول کار شدم نگین دو نیمه شد! یا سزایم هزار تازیانه یا مرگ است! امام فرمود به منزلت برو تا فردا خوشحال می شوی او رفت ولی یکی دو بار دیگر نیز با اضطراب به محضر امام آمد و هر بار امام به او مژده خوشحالی می داد یونس رفت و پس از ساعتی برگشت امام پرسید چه شد؟ یونس عرض کرد: مولای من کنیزان دربار درباره آن نگین بگو مگو کردند پیام آمده است که به من بگویند آن نگین را دونصف کن و مزد خوبی بگیر! امام فرمود توجه گفתי یونس گفت: گفتم به من مهلت دهید تا در این باره فکر کنم! امام فرمود:

: محکم کاری کردی.^۱

^۱ - مناقب ابن شهر آشوب جلد ۴ صفحه ۴۲۷

درس زندگی:

ائمه ی دین کارشان احسان و خوشحال کردن قلب مومنان است. دعای امام، نیت خیر امام و هدایت او همیشه خیر بوده است، هرگاه مردم از مسیر ائمه جدا شده اند خیر و خوبی از آن ها فاصله گرفته است. هرگاه عقیل برادر علی (علیه السلام) از امیر مومنان قهر کرده به سمت معاویه می رود قدر خیر و خیرخواهی علی را متوجه می شود! منطق مردم اهل خیر این است که:

دیگران کاشتند و ما خوردیم

ما بکاریم دیگران بخورند

چو غنچه گرچه فروبستگی است کار جهان

تو همچو باد بهاری گره گشا می باش^۱

عکس العمل کار نیک نیز به خود انسان برمی گردد

که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أَحْسِنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ

نیکی کن تا به تو نیکی شود^۱

و گفته اند: الانسان عبد الاحسان

انسان بنده ی احسان است^۲.

^۱ - بحار الانوار، حدیث ۷۷، صفحه ۳۸۵

^۲ - غرر الحکم

۲۶. کناه

قال علی عليه السلام: اجتنابُ السيئات أولى من

ارتكاب الحسَنات

اجتناب از گناهان بهتر از انجام نیکی هاست

داستان

علی عليه السلام مردی را دید که طنبور (وسیله موسیقی) در دست دارد و می نوازد. حضرت او را از این کار باز داشت و حتی طنبور او را شکست. سپس او را توبه داد سپس فرمود می دانی که آهنگ طنبور تو وقتی آنرا می نوازی چه می گوید؟ او گفت: وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله

داناتر است حضرت فرمود طنبور هنگام زدنش در صدای
مخصوصش می گوید:

ستدم ستدم یا صاحبی

ستد خل جهنم یا ضاری

به زودی پشیمان می شوی، به زودی پشیمان می
شوی، ای صاحب من به زودی داخل دوزخ می گردی
ای زنده تار من سپس خوب است این سخن رسول خدا
ﷺ را باز گو نماییم. که فرمودند صاحب غنا (موسیقی
حرام) در روز قیامت از قبرش کرو لال محشور می شود.

۱

درس زندگی:

درباره ی آثار گناه گفته اند که گناه موجب تنگدستی،
فساد جامعه، زنگار دل، ذلت و مسدود شدن مراکز ادراک

می شود. قرآن مجید می فرماید آنچه از مصیبت بر شما وارد می شود به خاطر گناهان خود شماست^۱.

گناه معنای موسعی دارد. به تمامی آن چه خلاف فرمان خداوند است و انسان آن را مرتکب می شود گناه اطلاق می شود. تغییر سرنوشت، هلاکت و عذاب الهی همه و همه به خاطر ارتکاب گناه به سراغ انسان می آید. ظریفی در باب این که گناه گرچه لذت دارد ولی به عاقبت بدش نمی ارزد می گوید:

چهار چیز که اصل فراغت است و منال

نیرزد آن به چهار دگر در آخر حال

گنه به شرم ملامت عمل به خجالت عزل

بقا به تلخی مرگ و طمع بذل^۲ سوال

۱- شوری، ۳۰

۲- اشیرالدین

۲۷. نصیحت:

قال علی علیه السلام: النَّصِيحَةُ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ

خیر خواهی و نصیحت از اخلاق کریمان و
بزرگواران است

داستان

نصیحتی ۱۰ ماده ای و تکان دهنده از زبان امام ششم

شیعیان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام:

مردی به حضور امام صادق رسید و عرض کرد پدر و

مادرم بغدادیت مرا نصیحت کن. امام علیه السلام فرمودند:

۱- اگر خدای بزرگ متکفل خرج و رزق و روزی

توست پس این همه تلاش برای چیست؟

۲- اگر روزی بین افراد تقسیم شده پس حرص چرا؟

- ۳- اگر حساب و کتاب الهی حق است پس انباشتن پول از هر طریقی چرا؟
- ۴- اگر عوض دادن از ناحیه خداوند حق است پس بخل چرا؟
- ۵- اگر عذاب الهی حق است پس گناه چرا؟
- ۶- اگر مرگ حق است پس عیاشی چرا؟
- ۷- اگر در معرض عدل الهی هستیم و خواهیم بود پس نیرنگ چرا؟
- ۸- اگر عبور از پل صراط حق است پس خود خواهی چرا؟
- ۹- اگر همه چیز با قضای و قدر الهی است پس اندازه برای چه؟
- ۱۰- اگر دنیا ناپایدار است پس دل بستگی و اطمینان به آن چرا؟^۱

^۱ - ثواب الاعمال شیخ صدوق

داستان

شخص زاهدی به طاغوتی گفت: اگر تشنه شوی و
 تورا از آب منع کنند و سپس بگویند نصف سلطنت را
 بده تا آبت بدهیم چه می کنی؟ گفت: می دهم. زاهد
 گفت: اگر آب را آشامیدی ولی ادرارت بند آمد و به تو
 گفتند نصف سلطنت و ثروت را بده تا معالجه ات کنیم
 چه؟ گفت: می دهم تا جانم بماند زاهد گفت: سلطنتی
 که به یک آب و ادرار می ارزد تورا مغرور نکند.

از نسیمی گردش ایام بر هم می خورد

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن^۱

^۱ - داستان صاحب‌دلان صفحه ۱۴۲

درس زندگی:

موعظه و نصیحت از موهبت هایی است که از سوی خدا و رسول و پیشوایان دین همواره به بشر ارزانی داشته شده است. یا ایها الناس قد جائتکم موعظة من ربکم: ای مردم از سوی خدا برای شما موعظه و نصیحت آمد.^۱ موعظه ها و نصایح لقمان نسبت به فرزندش در مسائل اعتقادی و علمی و اخلاقی را قرآن در یک سوره ی کامل نقل فرموده است و از آنجا که انسان همواره نیاز به نصیحت دارد لقمان برای نوجوانی فرزندش تحت عنوان یا بنی و حضرت نوح برای کهنسالی خودش مورد خطاب خداست که انی اعظک ان تکون من الجاهلین.^۲ در حدیثی از نصیحت و موعظه تعبیر به هدیه شده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

^۱ - یونس، ۵۷

^۲ - هود، ۴۶

نِعْمُ الْهَدِيَّةِ الْمَوْعِظَةُ

پند و اندرز چه خوب هدیه ای است^۱.
نصیحت کردن یک وظیفه است اگرچه طرف قبول
نکند.

گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست

گر نامه رد کنند گناه رسول نیست^۲

^۱ - غرر الحکم

^۲ - حکمت نامه، صفحه ۶۵۸

۲۸. قناعت:

قال علی علیه السلام: ثَمْرَةُ الْقَنَاعَةِ الرَّاحَةُ

نتیجه قناعت آسایش و راحتی است

داستان

فقیری با عزت و اهل قناعت در گوشه ای نشسته بود پادشاه وقت با غرور مخصوص سلطنتی اش از او عبور کرد و او بر خلاف دیگرانی که با تملق و چاپلوسی برخورد می کردند او هیچ حرکتی از خودش نشان نداد، کسی به او گفت چرا کرنش و تعظیم نکردی؟ فقیر

با عزت گفت به شاه بگو از کسی انتظار تعظیم داشته باش که از تو انتظار پول دارد!^۱

داستانی دیگر

شبلی یکی از عارفان وارسته بود روزی با همراهان وارد مکتب خانه ای شد. نگاه به شاگردان کرد که موقع چاشت مشغول غذا شدند هرکسی هر چه با خود آورده بود می خورد. دید دو کودک کنار هم نشسته اند از وضعشان مشخص بود که یکی مرفه است و دیگری فقیر کودک فقیر به مرفه گفت از نان آغشته به روغن و غذایت لقمه به من بده، کودک ثروتمند گفت: اگر سگ شوی به تو می دهم و کودک فقیر سگ شد تا لقمه ای

^۱ - داستانه‌های صاحب‌دلان صفحه ۱۱۶

عایدش شود، شبلی به همراهان گفت: ببینید اگر این کودک فقیر قناعت می کرد برای لقمه ای عوعو نمی کرد و محتاج ثروتمندزاده نمی شد آری طمع موجب ذلت است.^۱

درس زندگی:

راهکاری برای اوقات ناداری از زبان امیر مومنان است که: اذا حرمت فأقنع: وقتی ناداری قناعت کن.^۲ و امام صادق (علیه السلام) فرمود: به آن چه خدا قسمت کرده قانع باش.^۳

به نان خشک قناعت کنیم و جامه ی دل
که بار محنت خود به ز بار منت خلق^۴

۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۱۳۸

۲ - غرر الحکم

۳ - بحار الانوار، حدیث ۷۸، صفحه ۲۸۳

۴ - سعدی

امیر مؤمنان که خود از قانع ترین و دل بریده ترین افراد عالم از دنیاست فرمود: **إِقْنَعْ تَعَزُّ: قَنَاعَتٌ كُنْ تَا عَزِيزِ شَوِي**^۱.

درویش را که ملک قناعت مسلم است

درویش نام دارد و سلطان عالم است^۲

انسان باقناعت کردن از غم و غصه های دنیا نجات

پیدا می کند که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

لَا غَمَ لِلْقَانِعِ: قَانِعٌ غَمِي نَدَارِدُ^۳.

از طرفی گفته اند انسان غیرقانع هرگز سیر نمی شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکه قناعت کند سیر می شود و

هرکه قناعت نکند سیری ندارد^۴.

۱- بحارالانوار، جلد ۷۸، صفحه ۵۳

۲- ناصر نجاری

۳- غرر الحکم

۴- بحارالانوار، جلد ۷۸، صفحه ۲۸۳

ای قناعت! توانگرم گردان

که ورای تو هیچ نعمت نیست^۱

قال علی (علیه السلام):

القناعة تغنی

قناعت توانگر و بی نیازت می کند^۲.

ز پیر جهان‌نیده کردم سوالی

که بهر معیشت ز مال و بضاعت

چه سرمایه سازم که سودم دهد؟

بگفتا: اگر می توانی، قناعت، قناعت^۳

۱- سعدی

۲- غررالحکم

۳- سلمان ساچی

۲۹. بزرگواری

قال علی علیه السلام: لا شرف أعلى من الإسلام

هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست

داستان

متوکل عباسی خلیفه دهم بنی العباسی که خونخواری اش در تاریخ ثبت است با اینکه امام هادی علیه السلام را به سامرا تبعید کرده بود لکن باز هم کینه ورزی اش ادامه داشت متوکل دستور داد بروند و امام را به مجلس او بیاورند و چهار نفر از افراد خبیث را مخفی کرد که وقتی امام وارد مجلس شد حضرت را بکشند، امام وارد مجلس متوکل شد در حالی که دعا می خواند.

با دیدن چهره ملکوتی امام جلسه تغییر کرد و خود خلیفه دژخیم نیز از تختش پیاده شده و به استقبال امام رفت و آن حضرت را در آغوش گرفت و گفت: ای آقای من، ای پسر رسول خدا، ای بهترین خلق خدا و ای پسر عموی من و ای مولای من و ای امام هادی...!

امام فرمود: چرا در این وقت مرا به اینجا آورده ای؟ متوکل به پسرش منتصر و وزیرش فتح بن خاقان دستور داد، امام را با احترام بدرقه کرده و به منزلش برسانند.

علت این کار را بعضی از دوستان متوکل از او پرسیدند گفت: شکوه مقام وعظمت مقام ابوالحسن آنچنان مرا گرفت که بی اختیار از تخت فرود آورد و گویا می دیدم که صد شمشیر زن با او همراهند!!^۱

^۱ - داستان های صاحب‌دلان صفحه ۱۲۱

درس زندگی:

قرآن مجید می فرماید:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا

اگر تقوا پیشه کنید خداوند قوه ی تشخیص حق از باطل به شما مرحمت می کند.^۱ در آثار تقوا و پرهیزکاری گفته اند: اگر متقی شدید خداوند امور زندگی را برایتان آسان می کند.^۲ و نیز موجب نزول برکات می شود. لَفْتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.^۳ بزرگی و بزرگواری را مردم در مال و منال و ریاست می دانند در حالی که چنین نیست. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

إِنَّمَا الشَّرَفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ

۱- انفال، ۲۹

۲- طلاق، ۴

۳- اعراف، ۹۶

همانا شرافت به عقل و ادب است نه به مال و نسب^۱.
توانگری نه به مال است نزد اهل کمال
که مال تالِب گور است و بعد از آن اعمال^۲

شخصیت واقعی آدمی در گرو تقوا و ایمان به خداوند
است که ان الله يحب المتقين^۳. انسان اگر مورد پسند خدا
قرار گرفت بهشت در آرزوی اوست که قرآن می فرماید:
و ازلفت الجنة للمتقين غير بعيد^۴.
آنکه را کردگار کرد عزیز

نتواند زمانه خوار کند^۵

۱- غرر الحکم

۲- سعدی

۳- آل عمران، ۷۶

۴- ق، ۳۱

۵- قآنی

۳۰. هشدار:

قال علی علیه السلام: نِعْمَ الْهَدِيَّةُ الْمَوْعِظَةُ

بهترین هدیه هشدار است

داستان

شخصی که خواست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را موعظه کند و قرآن را به او بیاموزد با شنیدن آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ از سوره زلزال آن چنان متحول شد که گفت من درس زندگی خو را از همین آیه گرفتم و گفت: حَسْبِيَ حَسْبِي هِيَ أَحْكَمُ آیه بس است بس است این محکم ترین نشانه است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دَعَاؤُهُ فَإِنَّهُ فَاقِيَةٌ او را

آزاد بگذارید که حقیقت را شناخت و فهمیم نسبت به دین شد.^۱

داستان

صعصعه بن ناجیه (جد فرزدق) به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد مرا موعظه کن حضرت فرمود: تو را به مادر و پدر و نزدیکان سفارش می کنم به آنها نیکی کن گفت: باز هم ادامه دهید حضرت فرمود: تو را سفارش می کنم که بین دو طرف ریش خود (یعنی زبان و دهان خود) را حفظ کن و نیز بین دو پای خود را برای اینکه به انحراف جنسی مبتلا نشوی حفظ کن^۲

^۱ - تفسیر قرطبی جلد ۱۰

^۲ - داستان های صاحب دلان صفحه ۶۰

درس زندگی:

هشدار و موعظه مسئله ای است که انسان را از غفلت و بی خبری نجات داده و متنبه می کند کذلک

ببین الله لکم آیاته لعلکم تتفکرون، آیات و نشانه های الهی را برای شما تبیین می کند تا فکرتان را به کار اندازید^۱. قرآن گاهی از روی توبیخ و سرزنش می گوید:

او لم یتفکروا: آیا اندیشه نمی کنند؟^۲ دقت و هشیاری از لوازم یک زندگی سالم است. گفته اند:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب

تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

^۱ - بقره، ۲۱۹

^۲ - اعراف، ۱۸۴

و اگر انسان بدون اندیشه و استفاده از علم و تجربه
به راه بزند و گرفتار شود او را این چنین سرزنش کرده
اند که: چندین چراغ دارد و بیراهه می رود
بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش
امیرمؤمنان فرمود:

ما زلّ من فکّر

آنکه فکر کرد نلغزید^۱.

^۱ - غررالحکم، جلد ۲، صفحه ۳۰۷

۳۱. عذر خواهی

قال علی علیه السلام : اقبل عذر من اعذر الیک

عذر خواهی کسی که به نزدت عذر خواست را بپذیر

داستان

علی بن یقطین نخست وزیر دربار هارون الرشید بود ولی شیعه و محب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از روزها شخصی به نام ابراهیم ساربان برای رفع گرفتاری که داشت به محل صدارت علی بن یقطین به قصر مراجعه کرد و علی به او ملاقات نداد، علی بن یقطین در همان سال به حج رفت و به مدینه آمد و خواست به محضر امام هفتم شرفیاب شود، امام به او ملاقات نداد علی که از شخصیت بالایی برخوردار و از طرفی طرفدار اهل بیت

بود بسیار غصه دار شد و گفت بپرسید علت این عدم ملاقات چیست؟

امام هفتم فرمود به او بگوئید ابراهیم ساریان را چرا به حضور نپذیرفتی چرا جوابش را ندادی؟

علی بن یقطین به خود لرزید و به قصد عذرخواهی به سراغ خانه ساریان رفت در زد خود ابراهیم به پشت در آمد تا چشمش به علی بن یقطین نخست وزیر افتاد با تعجب گفت: اینجا چه عجب؟! علی گفت از من راضی شو، ابراهیم گفت: راضی ام گفت از صمیم دل از من راضی باش زیرا کار من گیر است امام موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر اینکه تو را نپذیرفته ام مرا نمی پذیرد! صورتم را روی زمین می گذارم پایت را روی صورت من بگذار ولی قلبا اظهار رضایت کن زیرا قلب عالم امکان امام هفتم می بیند و این رضایتنامه را می خواهم!.

عذرخواهی چه در پیشگاه خداوند و چه در برابر خلق خدا از اعمال پسندیده است لکن شرائطی دارد که باید به آن شرائط و ظرافتهایی که در این مسئله است توجه ویژه ای بشود؛ گاهی در عذرخواستن، طرفمان خدای رحیم است در اینجا با امید به این که او سریع الرضاست و بسیار توبه پذیر می باشد، عذرخواهی کردن کار سخت و دشواری نیست لکن اگر طرف حساب ما افرادی کم ظرفیت باشند نوع معذرت خواهی فرق می کند.

درس زندگی:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

نیاز نیافتن به عذرخواهی، عزت بخش تر از پوزش خواستن صادقانه است^۱. انسان اگر در اول کار آخر آن را نگاه کند احتیاج به عذرخواهی و پوزش طلبی نخواهد

^۱- نهج حکمت، ۳۲۹

داشت. در ضرب المثل ها گفته اند: نه سیر بخور، نه کندر بسوازن! چرا عاقل کند کاری که بازارد پشیمانی. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر کاری پیش از آن که بدان مبادرت ورزی و پشیمان شوی، درنگ کن تا آغاز و پایانش را بشناسی^۱.

گنه ناکردن و بی باک بودن

بسی آسان تر از پوزش نمودن^۲
 نکته ای قابل تامل در اینجا هست و آن این که در قبول کردن و پذیرفتن عذر باید از سیره الهی استفاده کرد که سریع الرضاست یعنی خطای بندگانش را به زودی می بخشد.

^۱ - تحف العقول، صفحه ۳۰۴

^۲ - اسعد گرگانی

۳۲. منافق

قال علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ وَفِعْلُهُ الدَّاءُ
الدَّخِيلُ

منافق گفتارش زیباست و کردارش دردی است کاری

داستان

در تفسیر آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره حدید چنین آمده است که: وقتی که روز قیامت می شود منافقین اعم از مرد وزن در تاریکی ظلمانی قرار می گیرند دست نیاز به سوی مؤمنان دراز کرده از آن ها می خواهند که به آنان توجه شود و از نور مومنان فرا راه خود را روشن کنند.

مؤمنان در برابر خواسته آن ها می گویند به گذشته خود(دنیا)بر گردید و روشنایی را از آنجا بدست آورید! اما بین اینها دیوار بزرگی است و آن دیوار دروازه ای دارد که درون آن بهشت است و بیرون آن عذاب جهنم ، بدین ترتیب آنها در این تنگنا به سوی جهنم روانه می شوند و راه بازگشتی نیست و حتی به درون نیز راه ندارند منافقان به مومنان می گویند: مگر ما با شما در دنیا نبودیم؟ و آن ها در پاسخ پنج مطلب را بترتیب گوشزد می کنند که این پنج موضوع مربوط به انحراف عقیده و عمل آن هاست. می گویند:

- ۱- جسم شما با ما بود اما در باطن منحرف بودید و خود را به هلاکت افکندید.
- ۲- شما در انتظار شکست پیامبر اسلام بودید.
- ۳- شما در شک و تردید بوده ایمان به معاد نداشتید.
- ۴- آرزو های باطل شما را از درک حق بازداشت.

۵- مغرور بودید و فریب القائات شیطان خوردید.
 تا اینکه مرگ فرا رسید و امروز جایگاه شما جهنم
 است که بد جایگاهی است و از شما فدیة برای نجات
 قبول نمی‌شود!^۱ از جمله صفات منفی در انسان صفت
 نفاق و دورویی است که این صفت در حقیقت نه در
 پیشگاه خدا جایگاهی و نه در میان خلق خدا پایگاهی
 ندارد، اهل نفاق و دورویی نشانه هائی دارند که بوسیله
 آنها شناخته میشوند مثلاً آنان دارای سخنان زیبا و
 دلفریب ولی کرداری زشت و ناپسند می‌باشند و انسان
 های دارای این صفات در میان مردم جایگاهی ندارند که
 گفته اند: نفاق المرء ذلّةٌ « نفاق مرد مایه ذلت و خواری
 است.»

^۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۱۷۲

درس زندگی:

در یک جمله ی کوتاه از سخنان مولا علی (علیه السلام) هم تعریف واژه ی نفاق شده و هم انسان ها از آن منع گردیده اند آنجا که فرمود:

ما اقبح بالانسان باطنا علیلا و ظاهرا جمیلا

چه زشت است که آدمی باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد.^۱

و امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بد بنده ای است بنده ای بدگوی عیب جوی که پیش روی انسان به گونه ای است و پشت سر به گونه ای دیگر.^۲

به مار ماهی مانی، نه این تمام و نه آنی

منافقی چه کنی؟ مار باش یا ماهی^۳

^۱ - غرر الحکم

^۲ - بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۰۳

^۳ - سنایی

منافق نه در پیش خلق رویی دارد و نه نزد خدا
آبرویی، در عین حالی که دورو و دوچهره نام دارد.

قال الكاظم (عليه السلام):

بئس العبد عبدٌ يكون ذا وجهين و ذا لسانين

بد بنده ای است آن کسی که دو چهره و دو زبانه
باشد^۱.

ای بسا سفید و دل چو قیر

ای بسا سیاه و دل منیر^۲

^۱ - تحف العقول، صفحه ۳۹۵

^۲ - مولوی

۳۳. حرص به زندگی

قال علی علیه السلام: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ لَا دَارٍ مَقَرٍّ

دنیا جای گذر است نه جای توقف

داستان

می گویند هارون الرشید گفت: اگر کسی از پیرانی که دوره پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده باشد پیدا کردید او را پیش من بیاورید. پیری سالخورده را یافتند و از بس پیر بود او را در زنیلی گذاشته به دربار هارون الرشید آوردند هارون پرسید اگر سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله را که خودت شنیده باشی به یاد آوری برایم نقل کن.

پیر گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: انسان پیر می شود ولی حرص در او زیاد می شود، جوایزی را خلیفه به او داد، دم در که خواست بیرون برود به خلیفه گفت: این برنامه هر ساله است؟! یعنی سالهای دیگر هم از این خبرها برایم خواهد بود؟! هارون الرشید گفت: صدق رسول الله واقعاً راست گفت پیامبر که گفت پیری و حرص با یکدیگرند! این پیرمردی که پایش لب گور است برای سال های آینده اش دست و پا می کند!

داستانی دیگر

سعدی در مسجد جامع شام با جمعی از علما نشستند بود کسی وارد شد و گفت پیری صد و پنجاه ساله در حال مردن است و چون به فارسی سخن می گوید ما نمی فهمیم چه می گوید گفت رفتم بر بالینش می گفت:

دمی چند گفتم برآرم به کام

دریغا که بگرفت راه نفس

دریغا که بر خوان الوان عمر

دمی خورده بودیم و گفتند بس!

گفته هایش را ترجمه کردم و آنها همه تعجب کردند

باز پرسیدم اکنون در چه حالی: گفت

ندیده ای که چه سختی همی رسد به کسی

که از دهانش بدر می کنند دندانانی

قیاس کن که چه حالش بود در آن ساعت

که از وجود عزیزش به در رود جانی

به او گفتم به فکر مردن نباش می خواهی برایت

طیب بیاورم؟ خندید و گفت:

دست بر هم زند طیب ظریف

چون خرف بیند اوفتاده حریف

خانه از پای بست ویران است

خواجه در بند نقش ایوان است

پیره مردی ز نزع می نالید

پیرزن (صندلش) همی مالید

چون مخیط شد اعتدال مزاج

نه عزیمت اثر کند نه علاج

(صندل-کفش چوبی مخیط-بیماری مغزی)^۱

درس زندگی:

گفته اند

الدنيا دار مَمَر لا دار المَقَرَّ

دنيا سرای گذر است نه سرای اقامت و ماندن^۲

به دنیای زودگذر دلبستگی بیش از ارزش آن است.

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) فرمود: دنیا فقط پلی است، پس

^۱ - گلستان سعدی باب ششم

^۲ - نهج حکمت، ۱۳۳

از آن بگذرید و در آن بسیار نمانید^۱. بهشت کافر و زندان مومن جهان است، ای به دنیا گشته مفتون^۲. دنیا در همه ی مراحلش ضرر و زیان است. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

الدنيا تَعُزُّ و تَضُرُّ و تَمُرُّ

دنیا می فریبد، زیان می زند و می گذرد.

^۱ - بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۹۳

^۲ - ناصر خسرو

۳۴. ارزش

قال علی علیه السلام: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ....

ارزش هر کسی به اندازه همت اوست

داستان

روزی شخصی در تعریف شیخ انصاری این مرجع عالیقدر جهان اسلام به او گفت: شما واقعا کار مهمی می کنید که این همه پول مردم را می گیرید و در آن تصرف بی جا نمی کنید. شیخ در جواب فرمود: حداکثر کار ما مانند خرک چی های کاشان است که پول به آنها می دهند که بروند از اصفهان جنس بیاورند کاشان. آیا دیده

ای که آن ها در آن پول ها تصرف بیجا کنند؟! آنها امین هستند.^۱

داستانی دیگر

ملا هادی سبزواری از حکماء برجسته تاریخ است، در سبزواری به نحوی بسیار فقیرانه زندگی می کرد. ناصرالدین شاه که بعضی از نوشته های او را دیده بود می خواست با او ملاقات کند. در یکی از سفر های خود از تهران به مشهد مقدس در بین راهش در سبزواری به همراهان گفت: کسی به ملا هادی خبر ندهد تا بدون اطلاع قبلی بر او وارد شویم.

به همین ترتیب شاه وارد خانه او شد هنگام نهار بود.

^۱ - زندگانی شیخ انصاری

شاه دید غذای ملا هادی تنها یک گرده نان و اندکی سرکه است.

شاه که از او احوالپرسی می کرد به اطراف اطاق نگاه کرد دو سه تا نمد کهنه دید. گفت: من تصور می کردم حال و وضع شما خوب است چرا به زندگی فقیرانه ساخته اید؟ ملا هادی گفت: همین سه تکه نمد را هم می گذارم و می روم

شاه گفت: با این سن و سال چرا سرکه می خورید ملا هادی گفت: کسانی هستند که مستحق می باشند من به آنها کمک می کنم از این رو به خود من بیش از این نمی رسد.

جان را بلنددار که این است برتری

پستی نه از زمین و بلندی نه از سماست

آن را که دانش و هنر و علم در بر است

فرش سرای او چه غم از آنکه بوریاست

با دانش است فخر نه با ثروت و عقار

تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست

انسان و ارزش انسان هر دو اعطائی خداوند در عالم هستند، خدا انسانی را آفرید که زمینه خوبی و بدی در او موجود است و عقل را مایه تمیز بین این دو قرارداد و در نتیجه انتخاب را به خود او سپرد **فَاللَّهُمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا** به او خوبی و بدی را الهام نمود، حال بر سر این دو راهی خوبی و بدی انتخاب با اوست.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه را نشان دادیم تا او خود بپسندد و یا راه شکر

را برود و یا بیراهه کفر را.

و در حدیث امیر مومنان آمده است که: خداوند برای

هر چیزی اندازه ای و برای هر اندازه ای پایانی و برای

هر پایانی حساب و کتابی قرار داده است.

درس زندگی:

ارزش های ماندگار دنیا ریشه در دین و رضای خدا و خدمت به بندگان خوب خدا دارد، عده ای با تصورات غلطی که دارند همه چیز را در مال و منال دنیا می دانند و فکر می کنند اگر به آن ها برسند به ارزش و برازندگی نائل شده اند، در حالی که تاریخ به ما می گوید چه بسا پولداران، تاجداران و قدرتمندانی که آمدند و رفتند و نامی از آن ها باقی نمانده و چه بسا افراد بزرگواری که از مال دنیا چیزی نداشته اند لکن به خدا وابسته بوده و به خلق خدا کمک کرده اند و نامی جاوید از خود به یادگار گذاشته اند. رسول اکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ**: سرور قوم، خدمتگزار آن هاست^۱.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

به دَمی یا دِرِمی یا قدمی یا قلمی^۲

^۱ - کنز العمال، ۱۷۵۱۷

^۲ - پوریای ولی

۳۵. عزت

قال علی علیه السلام: عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ

عزت مومن در بی نیازی اش از مردم است

داستان

فقیری با عزت نفس در گوشه ای نشسته بود شاه پیاده از آنجا عبور کرد مردم احترام کردند ولی او احساساتی یا حرکتی نشان نداد. این عمل به شاه و اطرافیانش برخورد. شاه گفت این پا برهنه ها حیوانند بویی از انسانیت نبرده اند! وزیر شاه پیش فقیر رفت و اعتراض کرد که چرا احترام نکردی؟ فقیر با عزت نفس گفت: به شاه بگو از کسی انتظار کرنش و تواضع داشته باش که او از تو انتظار پول و کمک دارد و نیز به شاه بگو پادشاهان

برای پاسبانی مردم هستند نه این که مردم برای تعظیم پادشاهان موظف باشند.

گوسفند از برای چوپان نیست،

بلکه چوپان برای خدمت اوست^۱.

درس زندگی:

انسان های سربلند هرگز تن زیر بار ذلت نمی دهند
و منطقتشان منطق مولایشان علی (علیه السلام) است که فرمود:
المنيةُ و لا الدنیهة: مرگ آری اما پستی و خواری هرگز^۲.
امام حسین (علیه السلام) هم فرمود: مرگ با عزت بهتر از زندگی
با ذلت است^۳.

^۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۱۱۶

^۲ - نهج البلاغه حکمت، ۳۹۶

^۳ - بحار الانوار، حدیث ۴۴، صفحه ۱۹۲

مرا مرگ بهتر از این زندگی

که سالار باشم کنم بندگی^۱

عوامل عزت و ذلت در دست ما می باشد لیکن با

امضای خداوند هر کسی به عزت می رسد. رسول اکرم

اسلام ﷺ فرمودند:

لَا مُدْلَ لِمَنْ أَعَزَّتْ

خدایا! آن را که تو بزرگ گردانی خوارکننده ای

نیست^۲.

کسی که کرد عزیزش خدای عزوجل

اگر تو سر ننهی بر خطش خطا باشد^۳

۱- فردوسی

۲- بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۳۳۲

۳- جیلی

۳۶. امیدواری

قال علی علیه السلام: مَنْ رَجَاكَ فَلَا تُنْجِبَ أَمَلَهُ

هرکس به تو امیدوار شد امیدش را نا امید نکن

داستان

موسس حوزه علمیه قم آیت اله حایری یزدی رحمته الله مدتی در شهر سامرا و پای درس آیت اله میرزای شیرازی رحمته الله بود. یک روز در وسط درس آیت اله سید محمد فشارکی رحمته الله با حال پریشان وارد جلسه درس شد و گفت: بیماری سرایت کننده و با به شهر سامرا آمده و همه را می کشد و سپس گفت: شما مرا مجتهد می دانید؟ گفتم: آری گفت: مرا عادل می دانید؟ گفتم: آری فرمود: به

تمام شیعیان اعم از مرد وزن حکم می‌کنم که هر یک از آنها یک بار زیارت عاشورا را به نیابت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی نرجس خاتون بخوانند خداوند بلا را از ما بر می‌دارد مرحوم آیت اله العظمی حایری رحمته می‌گوید چون که این حکم از ناحیه آیت اله فشارکی رحمته صادر شد و مسئله بیماری هم همه گیر شده بود همگی خواندند و از آن تاریخ به بعد یک نفر از شیعیان مبتلا نشدند و همگی از این بلای خانمان سوز نجات پیدا کردند.^۱

درس زندگی:

امیدواری از سرمایه های خوب زندگانی است و ناامیدی بلیه ای است که انسان را در حال زنده بودن به مرده ای تبدیل می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

^۱ - داستانهای صاحب‌دلان صفحه ۱۲۸

فی القنوط التفریط

ناامیدی باعث تفریط و تقصیرکاری می شود.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: به چیزی که امید نداری امیدوارتر باشد تا به آنچه امیدواری.

شنیده ای که کلاهی که بر هوا فکنی

هزار چرخ خورد تا رسد دوباره به سر^۲

در ضرب المثل ها آمده که به مو می رسد ولی پاره

نمی شود. علی علیه السلام فرمود:

لکل ضیق مخرج^۳

هر تنگی و مشقتی را گشایشی است^۳

^۱ - بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱۱

^۲ - قآنی

^۳ - غرر الحکم

۳۷. ترس

قال علی عليه السلام: الخوف جلباب العارفين

ترس (از خدا) لباس و جامه عارفان است

داستان

روزی اصحاب خاص حضرت عیسی عليه السلام که حواریون نام دارند به حضرت عرض کردند مردی از کسانی که شاهد کشتی نوح بوده است را زنده کن تا جریان کشتی حضرت نوح را برای ما باز گو کند

حضرت عیسی عليه السلام که به اذن خدا مرده زنده می کرد آنها را کنار تپه خاکی برد و قدری از خاک را برداشت و

پرسید آیا می دانید این خاک چیست؟ آنها گفتند خدا و رسولش بهتر می داند.

فرمود: این خاک استخوان برآمده پاهای حام پسر نوح (علیه السلام) است. حضرت با عصایش به آن خاک جمع شده اشاره کرد و فرمود: برخیز به اذن خدا، ناگهان شخصی برخاست و خاک از سر و صورتش پاک کرد در حالی که پیر به نظر می رسید.

حضرت فرمود: این گونه به هلاکت رسیدی؟ و جوانیت مبدل به پیری شده؟ او عرض کرد من در جوانی مُردم لکن اکنون که زنده شدم گمان کردم قیامت برپا شده از این رو ناگهان از ترس پیر شدم و موی سر و صورتم سفید شد!

عیسی فرمود: ما را از کشتی نوح (علیه السلام) خبر بده او عرض کرد طول آن ششصد متر و دارای سه طبقه بود و

در یک طبقه آن حیوانات و در یک طبقه آن پرندگان و در یک طبقه آن انسان های با ایمان قرار داشتند...

آن گاه گواهی به صدق نبوت حضرت عیسی عليه السلام داد به حواریون سفارش کرد که از او پیروی کنید^۱.

ماجرای ترس از نام قیامت در این جریان موی سر و روی فرزند نوح را به صورت دفعی سفید کرد! تا چه رسد به دیدن آنچه را که شنیده ایم

درس زندگی:

ترس و خوف هم جهات مثبتی دارد و هم منفی. ترس عقلانی و خوف از خدا ممدوح و پسندیده است ولی ترس های بی دلیل واهی شخصیت انسان را از بین

^۱ - سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۶۳۰

می برد. قال علی (علیه السلام): الجبنُ منقصةٌ: ترس مایه نقص و کاستی است.^۱

تاجر ترسنده طبع شیشه جان

در طلب، نه سود بیند نی زیان^۲

اگر انسان ریگی به کفشش نباشد ترس معنا ندارد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: الامین آمین: آدم امین در امان

است.^۳ گفته اند آن را که حساب پاک است از محاسبه

چه پاک است.^۴

^۱ - نهج البلاغه حکمت ۳

^۲ - مولوی

^۳ - نزهة الناظر، صفحه ۸۶

^۴ - سعدی

۳۸. خیانت

قال علی علیه السلام: من آفحش الخیانت خیانتُ الودایع

از رسواترین خیانت ها خیانت در امانت است

داستان

مرحوم شیخ انصاری صاحب دو کتاب مهم و کلیدی حوزه علمیه یعنی رسائل و مکاسب برادری فقیر داشت به نام شیخ منصور که او نیز دانشمندی فرزانه بود یک روز مادر شیخ به شیخ مرتضی گفت: تو که از حال برادر فقیرت خبر داری و اموال بسیاری هم در اختیار توست چرا به او کمک نمی کنی؟ شیخ به دقت سخن مادر را گوش داد سپس کلید اطاقی که اموال بیت المال در آن بود را محترمانه به مادر تحویل داد و عرض کرد هر چه

پول برای منصور می خواهی بردار به شرط اینکه من مسئول نباشم مادرم اگر جوابی برای قیامت داری هر چه می خواهی از این اموال برای شیخ منصور بردار. مادر که خودش عنصر تقوی بود بر خود لرزید و کلید را به فرزندش تحویل داد و از فقر و ناداری فرزندش به خاطر ترس از خدا و قیامت فراموش کرد^۱.

درس زندگی:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام فرمودند: لیس منا من خان بالامانة؛ از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند^۲. کسانی که به نوعی خیانت می کنند گرفتار دلهره و اضطراب می شوند زیرا وجدان محکمه ای همیشه دایر است و انسان را محاکمه و ملامت می کند در کلام امام

^۱ - مکاسب تعلیق کلاتری جلد ۱ صفحه ۲۵۹

^۲ - بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۱۷۲

حسین علیه السلام آمده است که الخائن خائف: خیانتکار، ترسان است^۱

هر که دزدی کرد می ترسد ز هر پیش آمدی^۲

تو پاک باش و مدار ای برادر از کس باک

زنند جامه ی ناپاک گازران بر سنگ^۳

وجدانی که در بالا به آن اشاره شد به سراغ

تبهکارترین افراد تاریخ مانند یزید نیز رفته و او را برای

عمل شنیع و جنایت بزرگ تر ملامت کرده است که می

گویند نیمه شبی پس از ماجرای کربلا او را از خواب

بیدار کرده و دیوانه وار فریادش را بلند کرده که بگوید

مالی و للحسین: چرا حسین را کشتم، چرا حسین را

کشتم!

۱- نزهة الناظر، صفحه ۸۴

۲- سعدی

۳- سعدی

۳۹. فرصت

قال علی علیه السلام: اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَةٌ

از دست دادن فرصت غصه است

داستان

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که روز می شود آن روز به انسان میگوید: من روز جدیدی هستم و من گواه اعمال توام در من کار خیر انجام بده که در روز قیامت به نفع تو گواهی دهم و بدان که بعد از گذشت من هرگز مرا نخواهی دید و وقتی شب فرا رسید منادی ندا می دهد که همه مخلوقات جز انسان و جن می شنوند و می گویند: ای پسر آدم من آفریده جدیدی هستم و من بر آنچه در من هست گواهی می دهم از وجود من استفاده

کنید چرا که با غروب خورشید، من هم می روم و دیگر
به دنیا باز نمی گردم.^۱

خدا به گناه گناهکار هفت ساعت مهلت می دهد تا
توبه کند ولی عمل خوب را فوراً می نویسد که این لطف
عمیم الهی است.

از جمله نصیحت های بزرگترها به کم سن و سالها
پیران به جوانان، مریضها به افراد سالم، درس نخوانده ها
به افراد مستعد و خلاصه علماء اخلاق به همگان مسئله
غنیمت شمردن فرصت ها می باشد و نوعاً آنها می گویند
و اینها اعتنا نمی کنند که گفته اند ما اکثر العبر و اقل
الاعتبار، چقدر مایه های عبرت زیاد و عبرت گیرنده ها
اندکند.

^۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۱

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: فرصت‌ها همچون ابر بهاری عبور می‌کنند پس فرصت‌های خیر را قدردانی کنید و نیز فرمودند: آهستگی بهتر از شتاب است مگر در فرصت‌های خیر، فرصت جوانی فرصتی ارزشمند است، فرصت سلامت ارزش به سزائی دارد، بنیه جوانی نعمتی زودگذر است و هزاران هزار نعمت الهی که در اختیار ما هست که به قول قرآن مجید قابل شمارش نیستند.

درس زندگی:

در حدیث و ضرب‌المثل‌های برگرفته از حدیث است که فرصت‌ها همچون ابر بهاری می‌گذرند و در کلامی از امیر مومنان است که از دست دادن فرصت توأم با غصه است، و نیز فرمود: فرصت‌ها زود می‌آیند و دیر برمی‌گردند.^۱

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱

حکما گفته اند که:

امروز توانی و ندانی،

فردا که بدانی، نتوانی

چشم گیتی تویی، مرو در خواب

فرصت از دست می رود، دریاب

بزرگان، پدران و مادران، استادان و مربیان دلسوز ما را

نصیحت کرده اند که فرصت ها را غنیمت بشماریم و ما

به این موعظه های دلسوزانه توجه نکردیم و اکنون ما به

نسل جدید می گوئیم آن ها نیز توجهی نمی کنند و در

نتیجه دچار تاسفی بزرگ خواهند شد.

وقت دریاب به هر کار که سودی نکند

نوش دارو که پس از مرگ به سهراب دهند^۱

^۱ - تاجر المأثر

۴۰. حرص

قال علی علیه السلام: أحرصُ ينقصُ من قدرِ الإنسانِ...

حرص از قدر و ارزش انسان می کاهد...

داستان

یکی از خدمتکاران امام ششم علیه السلام که مصادف نام داشت مبلغ هزار دینار از امام صادق گرفت و به قصد تجارت با کاروانی به مصر رفت کالائی را که خریده بود در مصر کمیاب بود و لذا همراهان مصادف با او هم قسم شدند که جنس را دو برابر بفروشند چون مردم نیاز دارند و می خرند! سپس با دوهزار دینار خوشحال برگشت و رفت مبلغ را به محضر امام صادق علیه السلام تحویل دهد تا امام نیز خوشحال شود.

وقتی دوهزار دینار را در محضر حضرت گذاشت امام
 آه سردی کشید و هزار دینار منفعت را نزد خدمتکار
 گذاشت و فرمود: من به چنین پولی نیاز ندارم عجباً شما
 با هم قرار گذاشتید که جنس خود را به دلیل کمبود بدو
 برابر بفروشید؟!

درس زندگی:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **ایک والطمع**: از طمع بپرهیز.^۱
 حرص به مال دنیا انسان های زیادی را بیچاره کرده است
 زیرا سرمایه ای به نام عمر را از دست داده اند تا متاعی
 به دست بیاورند اگر بر فرض آن متاع را به دست آورده
 باشند ضرر کرده اند و اگر به دست نیاورده اند مصداق
خسر الدنيا و الآخرة شده اند. عده ای آبرو و شرف
 خدادادی را داده اند تا به مبالغی از مال دنیا برسند ولی

^۱ - بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۱۶۸

تاریخ که شرح حال آنان را ثبت کرده جز نکبت و بدبختی چیزی از آنان را ننوشته است.

برای نعمت دنیا که خاک بر سر آن

مَنه ز مَنّت سفله، تو بار بر گردن

به یک دو روزه رود نعمتش ز دست ولی

بماندت ابدالدهر عار بر گردن

امام هادی (علیه السلام) فرمود: الطمع تجیهً سیئَةً: طمع،

خصلت زشتی است^۱

مکن ترکتازی بکن ترک آز

به قدر گلیمت بکن پا دراز

تاکنون هیچ صاحب قدرت و ثروتی از زندگانی خود

راضی نبوده است زیرا مال و قدرت به منزله ی آب شور

^۱ - حکمت پاریسیان، صفحه ۲۰۵

دریا برای تشنگان است که تشنگی آنان را زیادتر می کند.
قال کاظم (علیه السلام):

إِنَّ الطَّمْعَ مِفْتَاحُ الذِّلِّ

طمع، کلید خواری و ذلت است^۱

انسان حریص چون مبتلا به مرض حرص است
مرضش قابل علاج نیست لذا هرگز به چیزی از متاع دنیا
قانع نمی شود و لذا فرموده اند:

الْحَرِيصُ مُحْرَمٌ

آدم حریص همیشه محروم است^۲.

فراوان مرغ زیرک دیده ایام

که افتادند بهر طعمه در دام^۳

۱- بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۳۱۵

۲- بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۲۰۹

۳- ایرج میرزا